

## جواز اقامه‌ی دعوی حقوقی بدون حضور وکیل

## گزارش پرونده

با احترام، به استحضار عالی می‌رساند: از شعب پنزدهم و سیزدهم دادگاه‌های تجدیدنظر استان تهران به موجب دادنامه‌های 1220 - 1385/8/27 و 347 - 1385/3/9 با استنباط از مواد 31 و 32 قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری و آیین‌نامه‌ی الزامی شدن حضور وکیل در دادگاه‌ها و ماده‌ی 31 قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، آراء متهاافت صادر گردیده است که جریان آن ذیلاً منعکس می‌گردد:

1- براساس محتویات پرونده‌ی کلاسه 1919/85 شعبه پنزدهم دادگاه تجدیدنظر استان تهران آقای «الف» به طرفیت «ب» به خواسته‌ی ابطال یک فقره تعهدنامه در دادگاه‌های عمومی این شهرستان اقامه دعوی نموده که جهت رسیدگی به شعبه‌ی چهاردهم دادگاه‌های مزبور ارجاع و پس از ثبت به کلاسه 1386/84 طی دادنامه‌ی 185 - 1385/2/23 با توجه به الزامی بودن طرح دعوی به وسیله وکیل دادگستری و این که خواهان بدون استفاده از وکیل دادگستری مبادرت به تقدیم دادخواست کرده و با ابلاغ اخطاریه نیز به تعیین وکیل مبادرت ننموده است، دعوی را با کیفیت موجود مسموع ندانسته و به استناد مواد 31 و 32 قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری مصوب 1356 و آیین‌نامه‌ی اجرایی آن و نیز ماده‌ی 2 قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی قرار عدم استماع صادر نموده است که در مهلت مقرر قانونی از این حکم تجدیدنظرخواهی شده که در شعبه‌ی پنزدهم دادگاه تجدیدنظر استان تهران به کلاسه 1919/85 ثبت و طی دادنامه‌ی 1220 - 1385/8/27 به شرح ذیل اتخاذ تصمیم نموده‌اند: در تجدیدنظرخواهی آقای «الف» به طرفیت اداره‌ی تربیت بدنی کرج در رأی 185 - 1385/2/23 شعبه‌ی 14 دادگاه عمومی حقوقی کرج که به موجب آن قرار رد دعوی تجدیدنظرخواه به خواسته ابطال تعهدنامه صادر گردیده است، استدلال دادگاه در انشای رأی استناد به مواد 31 و 32 قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری مصوب 1356 و آیین‌نامه اجرایی آن و نیز ماده‌ی 2 قانون آیین دادرسی مدنی می‌باشد که با وجود اخطار دادگاه، مبنی بر معرفی وکیل و ملاتذت در این مورد اقدامی ننموده، با توجه به رویه‌ی محاکم عدلیه، اختیار وکیل برای متداعیین الزامی نیست و دعاوی بسیاری با خواسته‌های میلیاردی بدون دخالت وکیل رسیدگی و حکم مقتضی صادر می‌گردد. به نظر این دادگاه ماده‌ی 31 قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب 1379 با استفاده از واژه‌ی «می‌تواند»، در واقع قانون خاص سال 1356 را دچار تزلزل نموده و آیین‌نامه‌ی اجرایی اخیرالتصویب نیز تأثیری در استحکام آن و الزام به اختیار وکیل نداشته است. بنابراین و صرف‌نظر از نحوه‌ی ابلاغ اخطار رفع نقص دادگاه نخستین به تجدیدنظرخواه، دادگاه با وارد تشخیص دادن اعتراض تجدیدنظرخواه، ضمن نقض دادنامه‌ی تجدیدنظرخواسته، پرونده را در اجرای قسمت اخیر ماده‌ی 353 قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی به دادگاه نخستین جهت رسیدگی مجدد ارسال می‌دارد.

2- حسب محتویات پرونده‌ی کلاسه 324/85 شعبه‌ی

سیزدهم دادگاه تجدیدنظر استان تهران، آقای «ج» به طرفیت شرکت «د» به خواسته‌ی ایفای تعهد، مبنی بر تحویل مبیع در دادگاه‌های عمومی کرج اقامه دعوی نموده که در شعبه‌ی چهاردهم دادگاه عمومی این شهرستان به کلاسه 893/84 ثبت و طی دادنامه‌ی 1448 - 1384/12/8 به شرح ذیل اتخاذ تصمیم نموده‌اند:

«در این پرونده آقای «ج» دادخواستی علیه شرکت «ب» به خواسته‌ی ایفای تعهد مبنی بر تحویل مبیع تقدیم کرده است. اینک نظر به الزامی بودن طرح دعوی به وسیله وکیل دادگستری و نظر به این که خواهان بدوی بدون استفاده از وکیل دادگستری مبادرت به تقدیم دادخواست کرده و با ابلاغ اخطاریه نیز اقدام نکرده است، دعوی به کیفیت مطروح قابلیت استماع نداشته، مستند به مواد 31 و 32 قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری مصوب 1356 و آیین‌نامه‌ی اجرایی آن، همچنین ماده‌ی 2 از قانون آیین دادرسی مدنی قرار عدم استماع دعوی صادر می‌شود...»

از این رأی تجدیدنظرخواهی به عمل آمده که در شعبه‌ی سیزدهم دادگاه تجدیدنظر استان تهران به موجب دادنامه‌ی 347 - 1385/3/9 اعلام داشته‌اند: «درخصوص تجدیدنظرخواهی آقای «ج» نسبت به دادنامه‌ی 1448 - 1384/12/8 صادره از شعبه‌ی چهاردهم دادگاه عمومی کرج که به موجب آن درخصوص دعوی تجدیدنظرخواه به خواسته تحویل آپارتمان به دلیل عدم معرفی وکیل، قرار عدم استماع دعوی صادر گردیده، ایرادات و اعتراضات به عمل آمده انطباق با بندهای ماده‌ی 348 قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی ندارد تا موجبات حصول علم به اشتباه را فراهم آورد ضمن رد ایرادات و اعتراضات به عمل آمده، مستنداً به قسمت صدر ماده‌ی 353 قانون مرقوم رأی صادره تأیید می‌گردد. این رأی قطعی است.»

با توجه به مراتب مذکور نظر به این که شعبه‌ی پنزدهم دادگاه تجدیدنظر استان تهران به موجب دادنامه‌ی 1220 - 1385/8/27 با این استدلال که ماده‌ی 31 قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب 1379، مواد 31 و 32 قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری مصوب 1356 را به طور ضمنی نسخ کرده و نتیجتاً آیین‌نامه‌ی اجرایی اخیرالتصویب قوه قضائیه بی‌تأثیر می‌باشد، دخالت اختیار وکیل را برای متداعیین الزامی ندانسته، ولی شعبه‌ی سیزدهم دادگاه تجدیدنظر تهران به موجب دادنامه‌ی فوق‌الاشعار به ضرورت دخالت وکیل در دعاوی مطروحه در دادگستری معتقد می‌باشد و به این ترتیب از دو شعبه‌ی دادگاه تجدیدنظر استان تهران در موضوع واحد (اختیار وکیل در اقامه‌ی دعوی یا طرح شکایت) با استناد به مواد 31 و 32 قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری مصوب 1356 و آیین‌نامه‌ی آن مصوب رییس قوه قضائیه و مواد 2 و 31 قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب 1379 آراء متهاافت صادر شده است. با استناد به ماده‌ی 270 قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری تقاضای طرح موضوع در جلسه هیأت عمومی دیوان عالی کشور جهت بررسی و صدور رأی وحدت رویه قضایی را دارد.

### نظریه‌ی دادستان کل کشور

با احترام، در خصوص دستور جلسه‌ی مورخ 1388/12/11 هیأت عمومی وحدت رویه‌ی قضایی دیوان عالی کشور موضوع پرونده‌ی ردیف 6/86 در مورد اختلاف نظر فیما بین شعب 15 و 13 دادگاه‌های تجدیدنظر استان تهران در استنباط از مواد 31 و 32 قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری مصوب خرداد 1356 و آیین‌نامه‌ی الزامی شدن حضور وکیل در دادگاه‌ها مصوب 1384/2/5 ریاست محترم وقت قوه قضاییه و ماده‌ی 31 قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب 1379 نظر اینجانب به عنوان دادستان کل کشور جهت استحضار حضرت تعالی و قضات محترم شرکت کننده در جلسه ذیلاً اعلام می‌گردد:

با توجه به گزارش قرائت شده موضوع مطروحه این است که در دعوی حقوقی تقدیم دادخواست الزاماً از طریق وکیل ممکن است یا می‌تواند هم از طریق وکیل و هم از طریق خواهان صورت پذیرد. در این رابطه ممکن است بیان شود استفاده از وکیل در طرح دعوی حقوقی به صورت الزامی موجب تضییق و تضییع حقوق افراد باشد و اعلام شود طی سال‌های متمادی رویه‌ی عملی این بوده که چنین الزامی وجود نداشته است، همچنین اجرای ماده‌ی 32 قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری مصوب 1356 تا زمان تصویب آیین‌نامه مصوب 1384 صورت نگرفته و سه دهه تأخیر داشته است؛ همین‌طور نبود وکیل معاضدتی به اندازه‌ی کافی و مشکلات پرداخت حق الوکاله نیز از دیگر مشکلات موجود بر سر راه اصحاب دعوا است، ضمن آن که در ماده‌ی مذکور به صورت مطلق اعلام نشده است که همه‌ی دعوی حقوقی الزاماً از طریق وکیل طرح گردد، بلکه پیش‌بینی گردیده است که بخشی از دعوی و در نقاط معین از کشور الزاماً از طریق وکیل باید طرح گردد. بیان‌کنندگان مشکلات مذکور نتیجه می‌گیرند که قانون مذکور خلاف شرع و قانون اساسی بوده و نسخ گردیده است، لیکن آن چه از منطوق ماده‌ی مذکور مشخصاً بیان می‌شود آن است که در برخی دعوی حقوقی و شکایت از آراء و در نقاطی که وزارت دادگستری (که در حال حاضر قوه قضاییه مسئولیت دارد) معین می‌نماید طرح دعوی حقوقی الزاماً با حضور وکیل ممکن است و در این قانون تصویب آیین‌نامه مورد تصریح قرار گرفته بدون آن که مقید به زمان باشد (هرچند روال این‌گونه نبوده و تصویب آیین‌نامه‌ها مقید به زمان بوده است) این قانون نسخ نشده و اگر خلاف شرع و قانون اساسی باشد لازم است ادعا شود و مرجع ذیصلاح اظهار نظر نماید. آیین‌نامه‌ی این قانون نیز به همین صورت می‌باشد و یا گذشت چهار

سال از تصویب آن، نه باطل شده و نه لغو گردیده و نه اصلاحاتی داشته است و این که بیان می‌شود ماده‌ی 31 قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب 1379 این قانون را نسخ کرده، صحیح نیست، ماده‌ی مذکور صرفاً در بیان سقف تعداد وکلای مجاز در دخالت در پرونده‌ها می‌باشد.

مستحضرید بسیاری از کسانی که مبادرت به طرح دعوا می‌نمایند، به لحاظ عدم آشنایی و آگاهی با مسائل حقوقی به نتیجه‌ی مطلوب نمی‌رسند و بعضاً حقوق ایشان تضییع می‌گردد و از طرف دیگر باعث تراکم پرونده‌ها در محاکم گردیده و اوقات دادگاه‌ها را به خود مشغول می‌کند و باعث می‌گردد که دعوی که صحیح مطرح شده، سال‌ها معطل مانده و با تأخیر رسیدگی شود و این موضوع نیز موجبات تضییع حقوق این گروه را به دنبال دارد، در حالی که مشورت و راهنمایی حقوقدانان و وکلای مجرب باعث می‌گردد این اتفاقات یا صورت نگیرد و یا کاهش چشم‌گیری داشته باشد. این که برخی بیان می‌دارند که الزامی شدن وکیل مساوی با تضییع حقوق افراد و تحمیل هزینه‌ی اضافی به ایشان است، به نظر صحیح نمی‌باشد؛ زیرا با رفع مشکلات فوق‌الذکر، هم دعوی در مسیر صحیح و قانونی مطرح می‌شود و هم در مدت زمان کمتری مورد رسیدگی قرار می‌گیرد؛ مضافاً این که این امر مانند تمام تضییقاتی که در شکل طرح دعوی حقوقی وجود دارد، قرار می‌گیرد و اگر معتقدیم که این امر خلاف شرع و قانون است نسبت به دیگر مقررات مربوطه به شکل رسیدگی به دعوی از جمله هزینه‌ی دادرسی و غیره نیز می‌توان چنین ادعایی نمود، در حالی که واضح است چنین ادعایی صحیح نیست. از طرفی ما در این جلسه برای رفع ابهام از دو استنباط به عمل آمده از دو قانون مذکور جمع شده‌ایم و نه برای تصویب قانون و یا اصلاح یا بررسی اشکالات اجرایی قانون. اساساً معنای تصمیم‌گیری دیوان عالی کشور می‌بایست قانون باشد، نه مصلحت‌اندیشی. بنابراین به نظر اینجانب ماده‌ی 32 قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری مصوب 1356 نسخ نگردیده، نه ضمنی و نه به طور صریح و آیین‌نامه‌ای که براساس آن به تصویب رسیده نیز از طریق مراجع ذی‌ربط ابطال یا لغو و یا اصلاح نشده و چنانچه معتقدیم که قانون و آیین‌نامه‌ی مذکور نیاز به اصلاح یا لغو و ابطال دارد، می‌بایست از مرجع ذی‌ربط موضوع را پیگیری نماییم و این هیأت برای این منظور تشکیل نشده است؛ فلذا با توجه به این که رأی صادره از سوی شعبه‌ی 13 دادگاه تجدیدنظر استان تهران با این وصف انشاء گردیده، صحیح می‌باشد و بنده با این رأی موافقم.

### رأی وحدت رویه شماره‌ی 714 - 1388/12/11 هیأت عمومی دیوان عالی کشور

طبق اصل سی و چهارم قانون اساسی: «دادخواهی حق مسلم هر فرد است و هر کس می‌تواند به منظور دادخواهی به دادگاه‌های صالح رجوع نماید... و هیچ کس را نمی‌توان از دادگاهی که به موجب قانون حق مراجعه به آن را دارد منع کرد». انتخاب وکیل هم بنا به حکم مقرر در اصل سی و پنجم قانون اساسی از حقوق اصحاب دعوا است و قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی نیز با تأکید بر حق متداعیین در انتخاب وکیل، در ماده‌ی 2 مقرر داشته: «هیچ دادگاهی نمی‌تواند به دعوی رسیدگی کند مگر این که شخص یا اشخاص ذی‌نفع یا وکیل یا قائم مقام یا نماینده قانونی آنان رسیدگی به دعوا را برابر قانون درخواست نموده باشند». و در ماده‌ی 39 تصریح کرده: «در صورتی که وکیل استعفای خود را به دادگاه اطلاع دهد، دادگاه به موکل اخطار می‌کند که شخصاً یا توسط وکیل جدید، دادرسی را تعقیب نماید...» همچنین قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری مصوب 1356 در فصل هشتم در قسمت اخیر ماده‌ی 34 یادآور شده که اجرای مقررات این فصل نباید حق تظلم و مراجعه مستقیم و بدون مانع اشخاص به دادگاه‌ها و دیوان عالی کشور را از آنان سلب نماید، بنابراین به نظر اکثریت قریب به اتفاق اعضای هیأت عمومی دیوان عالی کشور، برای اقامه دعوی حقوقی، شکایت از آراء و دفاع از آن‌ها، دخالت وکیل قانوناً الزامی نیست و دادنامه‌ی شماره‌ی 1220 - 1385/8/27 شعبه‌ی پانزدهم دادگاه تجدیدنظر استان تهران که با این نظر مطابقت دارد، نتیجتاً صحیح و منطبق با موازین قانونی تشخیص می‌گردد.

این رأی طبق ماده‌ی 270 قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاه‌ها لازم‌الاتباع است.

## مبنای مجازات ماده‌ی ۴۵ قانون توزیع عادلانه آب \*

### گزارش پرونده

احتراماً به عرض می‌رساند: دادرسی محترم شعبه‌ی اول دادگاه عمومی شهرستان تربت حیدریه اعلام داشته است که شعب یازدهم و دوازدهم دادگاه تجدیدنظر استان خراسان رضوی، در موضوع واحدی آراء مختلفی صادر کرده‌اند و ضمن ارسال تصاویر آراء صادرشده، تقاضای طرح موضوع را در هیأت عمومی دیوان عالی کشور نموده است. خلاصه‌ی جریان پرونده‌ها به شرح ذیل است:

۱- حسب پرونده‌ی شماره 1643-1385 شعبه‌ی اول دادگاه عمومی تربت حیدریه، اداره‌ی امور آب تربت حیدریه، دادخواستی به طرفیت آقای «الف» به خواسته‌ی صدور حکم بر محکومیت خواننده به پرداخت خسارات وارده به آب‌خوان دشت زاوه و جمع‌آوری منصوبات غیرمجاز و مسدود نمودن یک حلقه‌ی چاه که به صورت غیرمجاز حفر شده با احتساب خسارات دادرسی، به دادگاه عمومی تربت حیدریه تقدیم داشته که به شعبه‌ی اول ارجاع گردیده و تحت رسیدگی قرار گرفته است. دادگاه پس از دعوت طرفین و استماع اظهارات نماینده خواهان و مدافعان خواننده و جلب نظر هیأت کارشناسان به موجب دادنامه‌ی شماره‌ی 1329 - 1386/9/29، دعوی خواهان را مقرون به صحت دانسته و به استناد مواد 21 و 45 قانون توزیع عادلانه آب، مواد 1 و 2 قانون مسؤلیت مدنی، مواد 198، 515 و 519 قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی و تبصره‌ی 30 قانون بودجه‌ی سال 1339 کل کشور، حکم بر انسداد و مسلوب‌المنفعه نمودن چاه موضوع دعوی، پرداخت مبلغ 282/592/800 ریال بابت خسارت وارده به آب‌خوان زیرزمینی، پرداخت مبلغ 172/000 ریال بابت هزینه دادرسی و حق‌الوکاله‌ی وکیل و پرداخت مبلغ 2/500/000 ریال بابت هزینه کارشناسی صادر نموده است. خواننده از این رأی تجدیدنظرخواهی کرده و شعبه‌ی 12 دادگاه تجدیدنظر استان خراسان رضوی، برابر دادنامه‌ی شماره 8709975133200878 - 1387/5/28 آن را تأیید نموده است.

۲- طبق پرونده‌ی شماره 86/1011 شعبه‌ی اول دادگاه عمومی تربت حیدریه، اداره‌ی امور آب تربت حیدریه، دادخواستی به طرفیت آقای «ب» به خواسته‌ی صدور حکم بر محکومیت خواننده به پرداخت خسارات وارده به آب‌خوان دشت زاوه از طریق بهره‌برداری از یک حلقه‌ی چاه بدون پروانه و اعاده‌ی وضع به حال سابق با احتساب خسارات دادرسی به دادگاه عمومی تربت حیدریه تقدیم نموده که به شعبه‌ی اول ارجاع و مورد رسیدگی واقع شده و دادگاه پس از دعوت طرفین و استماع اظهارات نماینده‌ی خواهان و مدافعان خواننده و جلب نظر

کارشناسان، حسب دادنامه‌ی شماره‌ی 951 - 1387/9/20 دعوی خواهان را وارد دانسته و به استناد مواد 2، 198، 515 و 519 قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، ماده‌ی 45 قانون توزیع عادلانه آب و مواد 1 و 2 قانون مسؤلیت مدنی، حکم بر محکومیت خواننده به پر و مسدود نمودن چاه موضوع دعوی، پرداخت مبلغ 10/001/000 ریال بابت خسارات وارده به آب‌خوان زیرزمینی و پرداخت مبلغ 4/153/100 ریال بابت خسارات دادرسی در حق خواهان صادر نموده است. خواننده از این رأی درخواست تجدیدنظر نموده که در شعبه‌ی 11 دادگاه تجدیدنظر استان خراسان رضوی، مورد رسیدگی قرار گرفته و این شعبه طبق دادنامه‌ی شماره‌ی 8709975133101807 - 1387/11/30 رأی تجدیدنظر خواسته را در قسمت محکومیت خواننده به انسداد چاه موضوع دعوی تأیید نموده، ولی در قسمت محکومیت او به پرداخت خسارت وارده به آب‌خوان زیرزمینی، با این استدلال: «توجهاً به مفاد دادنامه‌ی شماره‌ی 104 - 1379/3/8 هیأت عمومی دیوان عدالت اداری که به موجب آن بخشنامه‌ی شماره‌ی 2478/505 - 1371/9/1 وزارت نیرو ابطال و نتیجتاً دریافت وجه از اشخاص بابت جبران افت سفره‌ی آب زیرزمینی خلاف قانون تشخیص داده شده»، تجدیدنظرخواهی را وارد دانسته و ضمن نقض رأی تجدیدنظر خواسته، حکم بر رد دعوی خواهان بدوی صادر نموده است.

با توجه به آنچه گفته شد، ملاحظه می‌شود شعب 11 و 12 دادگاه تجدیدنظر استان خراسان رضوی با استنباط از ماده‌ی 45 قانون توزیع عادلانه آب، آراء مختلفی صادر کرده‌اند: شعبه‌ی 12 شخصی را که بدون رعایت مقررات قانون اقدام به حفر چاه و بهره‌برداری از آن کرده، مسؤول جبران خسارت وارده شده به سفره‌ی آب زیرزمینی دانسته و رأی محکومیت او را تأیید کرده، ولی شعبه‌ی 11 چنین شخصی را مسؤول جبران افت سفره‌ی آب زیرزمینی ندانسته و محکومیت او را از این بابت خلاف قانون تشخیص داده و رأی محکومیت او را نقض کرده است، لذا به استناد ماده‌ی 270 قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری، طرح موضوع در هیأت عمومی دیوان عالی کشور جهت ایجاد وحدت رویه‌ی قضایی مورد تقاضا است.

### نظریه‌ی دادستان کل کشور

با احترام در خصوص جلسه‌ی مورخه 15/10/1388 هیأت عمومی دیوان عالی کشور موضوع گزارش ردیف 16/88 وحدت رویه، در ارتباط با اختلاف نظر فی‌مابین شعب 11 و 12

زیرزمینی و جایگزینی آب، و جوهی در اجرای قراردادهای مربوط به تبصره ماده 3 قانون توزیع عادلانه آب و ماده 12 آیین نامه اجرایی فصل دوم قانون مذکور می‌بایستی دریافت گردد، لازم است ضوابط دریافت وجوه مذکور را برای ملاحظه و تصویب اینجانب ارسال فرمایید. ضمناً وجوه یادشده باید در حساب خاصی واریز شود و برداشت از آن تنها با امضاء مقامات مجاز آن شرکت به اضافه معاونت امور آب وزارت نیرو و صرفاً برای هزینه شدن در طرح‌های جبران افت و جایگزینی آب صورت گیرد. عدم اقدام به ترتیب فوق و نیز هرگونه برداشت برای مصارف دیگر از حساب مذکور تصرف غیرقانونی در وجوه و اموال دولتی تلقی شده و مستوجب مسؤولیت مقرر در قوانین مربوطه است.»

هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در رأی مذکور چنین استناد نموده است: «نظر به این که اخذ هرگونه وجه از اشخاص حقیقی یا حقوقی حقوق خصوصی اعم از مالیات، عوارض، هزینه‌ها و حقوق دیوانی منوط به حکم صریح قانون گذار است و تبصره ماده 3 قانون توزیع عادلانه آب نیز متضمن جواز دریافت وجهی از اشخاص نمی‌باشد، بنابراین بخشنامه‌ی شماره 1371/9/1 - 2478/505 وزارت نیرو، مبنی بر لزوم اخذ وجوهی از اشخاص بابت جبران افت سفره آب زیرزمینی و جایگزینی آب، مغایر قانون و خارج از حدود اختیارات قوه مجریه در وضع مقررات دولتی تشخیص داده می‌شود و به استناد قسمت دوم ماده 25 قانون دیوان عدالت اداری ابطال می‌گردد.»

ملاحظه می‌فرمایید بخشنامه‌ی مذکور و رأی هیأت عمومی دیوان عدالت اداری بر ابطال آن، ارتباطی به موضوع جبران خسارت مصرح در ماده 45 قانون توزیع عادلانه آب ندارد، لیکن آن چه در جریان دادرسی حائز اهمیت بوده و می‌بایست مورد توجه قرار گیرد، احراز ورود خسارت و مکانیسم تعیین میزان خسارت است که با رعایت موازین قانونی و مقررات مربوطه و تدقیق همکاران محترم قضایی تعیین خواهد شد. بنابر مراتب از آنجا که رأی شعبه 12 دادگاه تجدیدنظر استان خراسان رضوی، موافق مقررات مربوطه و صحیحاً انشاء گردیده است، بنده با رأی شعبه مذکور موافقم.

دادگاه‌های تجدیدنظر استان خراسان رضوی در استنباط از ماده 45 قانون توزیع عادلانه آب، نظر اینجانب به عنوان دادستان کل کشور جهت استحضار حضرتعالی و قضات ارجمند شرکت کننده در جلسه بدین شرح اعلام می‌گردد:

اهمیت موضوع آب و مدیریت استفاده از منابع آبی با در نظر گرفتن اولویت‌های مربوط در جهت شرب، کشاورزی، دامداری و صنعت بر کسی پوشیده نمی‌باشد. به خصوص به علت وضعیت نزولات جوی و منابع آبی کشور، امر جمع‌آوری، بهره‌برداری و توزیع عادلانه‌ی آب ضرورتاً در چهارچوب مقررات و قوانین مربوطه و با مدیریت وزارت نیرو اجتناب‌ناپذیر می‌باشد. کم‌آبی در بخش‌هایی ممکن است باعث شود افراد با عدول از مقررات مبادرت به حفر غیرمجاز چاه و یا بهره‌برداری غیرمجاز از سایر منابع آبی نموده و این امر موجبات ورود خسارت را به سایر بخش‌هایی که علی‌رغم اخذ مجوز و رعایت میزان بهره‌برداری مجاز نتوانند آب مورد نیاز را تأمین نمایند و منابع آب زیرزمینی را نیز با مشکلاتی روبه‌رو می‌نمایند؛ فلذا قانون گذار با تصویب قانون توزیع عادلانه‌ی آب در اسفندماه 1361 موجبات بهره‌برداری قانونمند را فراهم آورد. همان‌طور که استحضار دارند براساس ماده 45 قانون توزیع عادلانه‌ی آب مصوب 1361/12/16 مجلس شورای اسلامی « اشخاص زیر علاوه بر اعاده وضع سابق و جبران خسارت وارده به ده تا پنجاه ضربه شلاق و یا از پانزده روز تا سه ماه حبس تأدیبی برحسب موارد جرم به نظر حاکم شرع محکوم می‌شوند ... ه) هرکسی بدون رعایت مقررات این قانون به حفر چاه و یا قنات و یا بهره‌برداری از منابع آب مبادرت کند.» که در خصوص جبران خسارت پس از طرح ادعای خسارت و جری تشریفات آیین دادرسی مدنی و عنداللزوم جلب نظر کارشناسی، دادگاه در صورت احراز ورود خسارت به جبران آن وفق صدر ماده فوق‌الاشعار اتخاذ تصمیم می‌نماید. آن چه هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در رأی شماره 104 - 1379/3/8 مورد بررسی و اتخاذ تصمیم قرار داده است، نسبت به بخشنامه‌ی شماره 1371/9/1 - 2478/505 وزیر محترم وقت نیرو بوده که متن بخشنامه مذکور جهت استحضار قرائت می‌گردد:

«در مواردی که برای جبران افت سفره آب

### رأی وحدت رویه شماره 713 - 1388/10/15 هیأت عمومی دیوان عالی کشور

بنا به حکم مقرر در ماده 45 قانون توزیع عادلانه‌ی آب مصوب 1361/12/16 حفر چاه یا قنات یا بهره‌برداری از منابع آب بدون رعایت مقررات قانونی مزبور، ممنوع است و مرتکب علاوه بر اعاده وضع سابق و جبران خسارات وارد شده، به مجازات مقرر در آن ماده نیز محکوم می‌گردد. بنا به مراتب به نظر اکثریت اعضای هیأت عمومی دیوان عالی کشور، رأی شعبه‌ی دوازده دادگاه تجدیدنظر استان خراسان رضوی که محکومیت مرتکب را به مسلوب‌المنفعه نمودن چاه موضوع دعوی و پرداخت خسارت واردشده به آب‌خوان زیرزمینی تأیید نموده است، صحیح و قانونی تشخیص می‌گردد.

این رأی طبق ماده 270 قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری، در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاه‌ها لازم‌الاتباع است.

## نظریه‌های مشورتی اداره‌ی حقوقی قوه قضاییه

### عدول دادستان از دستور ضبط وثیقه تا قبل از قطعیت

نظریه‌ی شماره‌ی 1388/9/9-7/5608

1- دستور ضبط وثیقه یا وجه‌الکفاله تا وقتی از آن عدول نشده، قابل اجرا می‌باشد، هر چند محکوم‌علیه مدت حبس و سایر مجازات‌های مورد حکم را تحمل کرده باشد.

2- چنانچه صدور دستور وثیقه یا اخذ وجه‌الکفاله یا وجه التزام از سوی دادستان یا مقام قضایی که دارای اختیار صدور دستورهای فوق‌الذکر می‌باشند، صادر شده باشد، در صورتی که مقام‌های مذکور متوجه اشتباه خود گردند، می‌توانند از دستور خود عدول نمایند. البته

اگر مورد مشمول مقررات ماده 143 قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری باشد و این دستور پس از اعتراض در دادگاه قطعی شده باشد، عدول از آن بر خلاف قانون می‌باشد.  
3- با توجه به پاسخ بند 2، عدول از دستور، در صلاحیت مرجعی است که آن را صادر نموده است.  
4- قاضی اجرای احکام در صورت برخورد با وضع مذکور، مراتب را به مقام صادر کننده‌ی دستور اعلام می‌نماید تا در این مورد تصمیم‌گیری شود.

### پایان حضانت با بلوغ کودک

نظریه‌ی شماره‌ی 1385/11/2-7/8309

1- همان‌طور که در ماده‌ی 1169 قانون مدنی اصلاحی 1382/9/8 مجمع تشخیص مصلحت نظام مقرر گردیده است، پس از رسیدن طفل به سن هفت سالگی اعم از ذکور و اناث، حضانت با پدر است و هر چند مستتب از ماده‌ی 1172 همان قانون، حق حضانت برای پدر و مادر به صورت تکلیف وجود دارد؛ به طوری که اگر احدی از آن‌ها در مدتی که قانوناً حضانت با او می‌باشد، از ایفای امور مربوط به حضانت امتناع نماید، دادگاه او را ملزم به ایفای تکلیف خود خواهد کرد، ولی این امر مانع از آن نیست که پدر یا مادر با توافق، حق حضانت خود را به دیگری انتقال دهند. بنابراین در فرض استعلاء در صورت توافق پدر و مادر، محول نمودن حق حضانت فرزند کمتر از هفت سال به پدر و یا فرزند بالای هفت سال به مادر بلاشکال است.

2- با رسیدن به سن بلوغ که در پسر پانزده سال تمام قمری و در دختر نه سال تمام قمری است، موضوع حضانت اطفال منتهی است و افراد بالغ با هر یک از والدین که بخواهند باشند، می‌توانند شخصاً اتخاذ تصمیم نمایند.

### ضرورت اخذ تضمین در اجرای رأی غیابی بر طلاق

نظریه‌ی شماره‌ی 1385/10/6-7/7685

1- در رابطه با درخواست طلاق از سوی زوج‌های که زوجش متواری و مجهول‌المکان است و زوج از طریق مطبوعات دعوت به رسیدگی می‌شود، اگر در جلسه‌ی دادگاه حضور پیدا نکرد و دسترسی به او هم ممکن نشد، با عنایت به فلسفه‌ی حکمیت در امر خانواده، اجرای ماده واحده‌ی قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق مصوب 1371 مجمع تشخیص مصلحت نظام راجع به نصب داور موردی ندارد؛ زیرا در صورت مذکور حکمینی نقشی نخواهند داشت.

2- تبصره‌ی 2 ماده‌ی 306 قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب 1379 نسبت به کلیه احکام غیابی دادگاه‌ها اعم از مالی و غیرمالی تسری دارد و حکم غیابی طلاق نیز مشمول حکم مزبور است. با تذکر این‌که در مورد طلاق، تأمین متناسبی نمی‌توان گرفت و مصلحت نیست که حکم غیابی طلاق قبل از ابلاغ واقعی و قطعیت اجراء شود، زیرا ممکن است بعداً فسخ شود و تالی فاسد داشته باشد، به هر حال تشخیص نوع و میزان تأمین یا ضامن معتبر با توجه به اوضاع و احوال پرونده و شرایط اصحاب دعوا، با دادگاه صادر کننده‌ی حکم است.

### عدم شمول حکم خسارت تأخیر تأدیه، به سهم‌الارث یا استرداد ثمن

نظریه‌ی شماره‌ی 1385/11/1-7/8287

با توجه به ماده 522 قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب 1379 که مقرر داشته: «در دعاوی که موضوع آن دین و از نوع وجه رایج بوده و با مطالبه داین و تمکن مدیون، مدیون امتناع از پرداخت نموده...» به روشنی

می‌توان دریافت که دین مورد نظر مقنن، دینی است که از نوع وجه رایج باشد و مراد از وجه رایج، ریال یا پول رایج کشور می‌باشد. بنابراین، دعایی که موضوع آن وجه رایج کشور نیست، مانند مطالبه سهم‌الارث یا استرداد ثمن، در مواردی که در استعلام ذکر شده، از شمول این ماده خارج به نظر می‌رسند.

### مصادیق تخلف زوجه از وظایف همسری

نظریه‌ی شماره‌ی 1385/9/19-7/7156

احراز تخلف زوجه از وظایف همسری و انطباق مصادیق و موضوع با حکم در هر قضیه، با دادگاه و به تشخیص قاضی مرجع‌الیه است و این معنا در متن شرایط ضمن عقد یا عقد خارج لازم مندرج در سند رسمی نکاح که به امضای طرفین رسیده نیز تصریح شده است،

معهداً عدم تمکین زوجه، عدم رعایت حسن سلوک وی، عدم اطاعت زن در حدود مقررات قانونی و عرف معین و اخلاق حسنه، ترک منزل زوج به طور ناموجه و بدون اذن و رضایت شوهر، از مصادیق تخلف زن از تکالیف زوجیت است.

### تفکیک حکم طلاق از گواهی عدم امکان سازش

نظریه‌ی شماره‌ی 1385/9/15-7/7095

1- چنانچه دادگاه به تقاضای زوجین یا یکی از آنها منحصرأً گواهی عدم امکان سازش صادر کرده باشد، مدت استفاده از این گواهی، سه ماه از تاریخ ابلاغ دادنامه است و فرقی بین گواهی صادره براساس توافق طرفین یا درخواست یکی از آنها نیست و در صورتی که دادگاه به دلیل تخلف زوج از شروط مندرج در سند ازدواج یا به لحاظ عسرو حرج زوجه، حکم طلاق صادر کرده و قطعی شده باشد، حکم طلاق مشمول مهلت سه ماهه نیست، ولی اگر بر اساس حکم طلاق، گواهی عدم امکان سازش صادر شده باشد، مهلت استفاده از این گواهی نیز سه ماهه است و چنانچه در مهلت مذکور از این گواهی استفاده نشود، زوجه می‌تواند براساس حکم قطعی مورد بحث

مجدداً تقاضای صدور گواهی عدم امکان سازش را نماید.

2- در صورتی که زوج به زوجه وکالت داده باشد که در صورت تخلف از شرط، با احراز آن در دادگاه بتواند از وکالت استفاده نماید و دادگاه تخلف زوج را احراز و اجازه‌ی استفاده از وکالت را صادر کند، زوجه می‌تواند با استفاده از وکالت‌نامه و رأی صادره از دادگاه، به دفترخانه‌ی صادرکننده‌ی سند ازدواج مراجعه نموده و خود را مطلقه نماید.

3- چنانچه صدور حکم طلاق به لحاظ عسرو حرج زوجه صادر شده و قطعی شده باشد و زوج حاضر به اجرای طلاق نشود، پس از انجام تشریفات قانونی و شرعی، طلاق توسط دادگاه صادرکننده حکم انجام شده و دستور ثبت آن در دفترخانه مربوط صادر می‌گردد.

### قیمت روز، قیمت یوم‌الاداء است نه قیمت زمان صدور اجراییه

نظریه‌ی شماره‌ی 1385/9/19-7/7162

اگر مهر، سکه باشد، زوجه حق مطالبه آن را دارد و سکه باید پرداخت شود و اجراییه باید نسبت به سکه صادر شود، نه بهای آن، و اگر بخواهد بهای آن را بپردازد، باید قیمت یوم‌الاداء را پرداخت کند و به علاوه منظور از قیمت روز، همان قیمت یوم‌الاداء است، نه قیمت هنگام صدور اجراییه. مضافاً به این‌که ماده‌ی 123 قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، مربوط به صدور قرار تأمین

خواسته است که قبل از صدور حکم صادر می‌گردد، در صورتی که ماده‌ی 46 قانون اجرای احکام مدنی، اختصاص به بعد از صدور حکم و راجع به محکوم‌به است و اصولاً موضوع جداگانه از هم می‌باشند و هر کدام کاربرد مخصوص به خود را دارد و هیچ‌گونه ارتباطی با یکدیگر ندارند، و در نتیجه با پرداخت مبلغ یک میلیون تومان از جانب محکوم‌علیه، محکوم‌به اخذ شده تلقی نمی‌گردد و محکوم‌علیه باید تعداد سصد عدد سکه بهار آزادی را به قیمت روز به محکوم لها پرداخت نماید.

### لزوم ارجاع هر پرونده به دادرسی دادگاه عمومی

نظریه‌ی شماره‌ی 1388/10/16-7/6376

1- ابلاغ دادرسی دادگاه عمومی، همان‌طور که از عنوان آن پیدا است، «ابلاغ مأموریت» است، نه ارجاع پرونده. بنابراین مقام ارجاع‌کننده باید هر پرونده را به طور مجزا برای رسیدگی به دادگاه اجاع کند و بدیهی است که صرف ارجاع پرونده، برای دادگاه، ایجاد

صلاحیت و تکلیف نمی‌نماید، بلکه تشخیص صلاحیت دادگاه بر عهده‌ی خود او است.

2- به نظر می‌رسد که محل و مکان در رسیدگی، اعم از این‌که در محل دادگاه انقلاب یا محل دادگاه عمومی باشد، مؤثر نباشد. آن‌چه که مهم است، وظیفه‌ی رسیدگی برای قاضی مرجع‌الیه است.

\* تعالی حقوق: از آقای یحیی پیرعباسی، رئیس شعبه‌ی 26 دادگاه انقلاب اسلامی که این نظریه را برای ماهنامه ارسال نموده‌اند، تشکر می‌شود.

### عدول از دستور تخلیه خانه‌های سازمانی در صورت انصراف سازمان مربوطه

نظریه‌ی شماره‌ی 1388/9/25-7/6058

با توجه به این‌که طبق ماده واحده‌ی «قانون نحوه‌ی تخلیه خانه‌های سازمانی نیروهای مسلح و وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح و نیروی انتظامی» مصوب 1372/5/6، صدور دستور تخلیه خانه‌های سازمانی ادارات یاد شده، در صلاحیت دادستان محل وقوع ملک یا نزدیک‌ترین دادسرا به محل مزبور است و مقررات «آیین‌نامه‌ی اجرایی قانون نحوه‌ی استفاده از خانه‌های سازمانی ارتش» مصوب 1365 نیز با تصویب ماده واحده‌ی یاد شده و نسخ «قانون نحوه‌ی استفاده از خانه‌های سازمانی ارتش» مصوب سال 1363، کان‌لم‌یکن

گردیده، و نظر به این‌که تصمیم دادستان در خصوص تخلیه خانه‌های سازمانی تصمیم‌گیری بود و فاقد جنبه‌ی قضایی است، لذا در فرضی که پس از درخواست ادارات مذکور بر تخلیه خانه‌ی سازمانی و صدور دستور تخلیه توسط دادستان، سازمان و اداره‌ی درخواست‌کننده، مراتب انصراف خود را از تخلیه واحد مسکونی سازمانی اعلام نموده، عدول دادستان از دستور تخلیه صادره و لغو آن و بایگانی نمودن پرونده مربوطه، نه تنها فاقد اشکال قانونی است، بلکه دادستان مکلف به اجابت تقاضای مذکور است، زیرا همان سازمانی که حق درخواست تخلیه دارد، حق اعلام انصراف از درخواست مطروحه را نیز دارد.

\* تعالی حقوق: از آقای محمدرضا سودمند، سرپرست محترم امور نمایندگی‌ها و تخلیه منازل سازمانی دادستانی تهران که این نظریه را ارسال نموده‌اند، تشکر می‌شود.

## دستورالعمل‌ها و مصوبات قوه قضاییه

### قیمت سوقیه اعیان سه‌گانه موضوع احکام دیه برای سال ۱۳۸۹\*

- 1- ارزش ریالی دیه کامل بر مبنای قیمت عین بند 1 ماده‌ی 279 قانون مجازات اسلامی، چهارصد و پنجاه میلیون ریال (450/000/000)
- 2- ارزش ریالی دیه کامل بر مبنای قیمت عین بند 2 ماده‌ی 279 قانون مجازات اسلامی، پانصد و پنجاه میلیون ریال (550/000/000)
- 3- ارزش ریالی دیه کامل بر مبنای قیمت عین بند 3 ماده‌ی 279 قانون مجازات اسلامی، نهصد میلیون ریال (900/000/000)

در اجرای ماده‌ی 297 قانون مجازات اسلامی و با عنایت به فتوای مقام معظم رهبری و اخذ نظر اشخاص خبره و مراکز ذی‌ربط، قیمت سوقیه اعیان سه‌گانه موضوع احکام دیه مندرج در بندهای 1، 2 و 3 ماده‌ی مذکور به شرح زیر برای سال 1389 که به تصویب ریاست محترم قوه قضاییه رسیده و طی شماره‌ی 9000/62369/100 مورخ 1388/12/24 ابلاغ شده است، جهت درج در روزنامه رسمی ارسال می‌گردد.

مقتضی است کلیه مراجع محترم قضایی در صورت عدم ترازی اصحاب دعوی، ارقام زیر را مبنای محاسبه دیه قرار دهند.

### مبلغ ریالی بازداشت بدل از جزای نقدی برای سال ۱۳۸۹\*

در اجرای تبصره‌ی ماده‌ی یک قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب 1377 مبلغ ریالی بازداشت بدل از جزای نقدی که به تأیید ریاست محترم قوه قضاییه رسیده و طی شماره‌ی 9000/62374/100 مورخ 1388/12/24 ابلاغ شده است، از ابتدای سال 1389 از 150/000 ریال به 200/000 ریال افزایش می‌یابد.

مراتب جهت استحضار و درج در روزنامه‌ی رسمی ارسال می‌گردد.

## نقد و نظر

### ۱- مصادیق اعمال ماده ۱۸ اصلاحی

#### محکومیت به رد مال به صرف ادعای شاکی

دادسرا نیز تحقیقاتی را برای شناسایی و دستگیری شخص «ج» انجام داده است که در نهایت در تاریخ 1386/6/5 با اعلام انصراف نماینده‌ی شرکت از تعقیب وی مواجه شده است.

نماینده‌ی شرکت طی نامه‌ی مورخ 1386/6/20 قیمت اموال مسروقه را یکصد و بیست و یک میلیون و دویست و نود هزار و نهصد و پنج ریال اعلام کرده است؛ پس از ارجاع کیفرخواست صادر شده برای متهم به اتهام سرقت به شعبه‌ی 101 دادگاه جزایی اهواز، متهم در دادگاه اقرار می‌کند که حدود پنج بار و هر بار دو کیلو سیم از انبار خارج کرده است. در نهایت متهم به موجب حکم شماره‌ی 1386-925 به تحمل یک سال حبس تعزیری و هفتاد و چهار ضربه شلاق و استرداد اموال به مبلغ یکصدوسی و یک میلیون و دویست و نود هزار و نهصد و بیست و پنج ریال محکوم می‌شود. رأی صادره با اعتراض متهم به

#### شرح پرونده

آقای «الف» به نمایندگی از شرکت توسعه‌ی نیشکر، شکایتی را علیه آقای «ب» مبنی بر سوءاستفاده از موقعیت خود تقدیم نموده و اظهار داشته است: «آقای «ب» 3551 کیلوگرم سیم مسی و مقدار دیگری اموال را از انبار شرکت خارج کرده است». متهم در حراست شرکت اقرار نموده که با همکاری «ج» مقداری سیم لاکه سوخته و تعداد پنج عدد کلته خارج نموده است؛ در بازجویی مورخ 1386/4/26 در حضور دادیار اقرار نموده که چهار یا پنج بار اقدام به خروج مقداری سیم نموده و کلته‌ها را تحویل معاون شرکت داده است. دادیار، متهم را با قرار کفالت آزاد می‌کند. نماینده‌ی شرکت طی شرحی لیست اموال خارج شده از شرکت را تسلیم و بهای سیم‌ها را پنجاه و سه میلیون و دویست و هفتاد و پنج هزار و پانصد ریال اعلام نموده است.

بنابراین، محکومیت متهم به رد تمام اموال مورد ادعای شاکی صحیح نیست.

#### تشخیص رییس قوه قضاییه

آراء صادره خلاف بین شرع تشخیص داده می‌شود و به استناد قانون اصلاح ماده‌ی 18 اصلاحی قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب 1385، با درخواست اعاده‌ی دادرسی و تجویز آن و در نتیجه توقف اجرای حکم در صورت لزوم با رعایت مقررات مربوطه موافقت می‌شود. مقرر می‌دارد پرونده برای رسیدگی به مرجع صالح ارسال شود.

شعبه‌ی سیزدهم دادگاه تجدید نظر استان ارجاع و در نهایت به موجب دادنامه‌ی شماره‌ی 1469-1386 تأیید می‌شود.

#### نظریه‌ی قاضی حوزه‌ی نظارت قضایی ویژه

##### قوه‌ی قضاییه

متهم در مورد اصل محکومیت به سرقت، اعتراض ندارد، اعتراض وی صرفاً نسبت به رد مال است. این اعتراض، وارد است؛ زیرا متهم به بردن مقداری مال اقرار نموده است و محکوم نمودن وی به استرداد اقلام مندرج در لیست ارائه شده توسط شاکی، بدون بررسی دقیق، خلاف موازین شرعی و قانونی است؛

## ضرورت تنظیم دادخواست حقوقی برای بازداشت محکوم‌علیه

#### شرح پرونده

آقای «الف» علیه برادر خود آقای «ب»، شکایتی دائر بر تقاضای ثبت سهم‌الارث خود مطرح نموده و مدعی گردیده که خوانده مالک سه دانگ یک باب گاراژ موروثی مرحوم پدرشان بوده است و نسبت به سه دانگ سهمی سایر ورثه نیز تقاضای ثبت کرده است.

شعبه‌ی 101 دادگاه جزایی در فول به استناد مواد 105 و 106 قانون ثبت و ماده‌ی یک قانون تشدید مجازات مرتکبین اختلاس، ارتشاء و کلاهبرداری، طی دادنامه‌ی شماره‌ی 93-1386/11/15، متهم را به تحمل یک‌سال حبس و پرداخت ده میلیون ریال جزای نقدی محکوم و به استناد ماده‌ی 114 قانون ثبت اسناد و املاک، حکم به بازداشت متهم تا اخذ رضایت و تصدیق حق وراثت در دفتر اسناد رسمی صادر کرده است. شعبه‌ی چهارم دادگاه تجدیدنظر استان خوزستان دادنامه‌ی بدوی را طی دادنامه‌ی شماره‌ی 461-1387 عیناً تأیید نموده است. اعضای هیأت تشخیص دادگستری استان خوزستان ضمن تأیید اصل محکومیت متهم به حبس و جزای نقدی، توقیف او را به استناد ماده‌ی 114 قانون ثبت اسناد و املاک، مستلزم تقدیم دادخواست حقوقی و اجرای ماده‌ی 2 قانون نحوه‌ی اجرای محکومیت‌های مالی دانسته و از این جهت رأی دادگاه تجدیدنظر را واجد اشکال دانسته و تقاضای اعمال ماده‌ی 18 اصلاحی قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب 1385 و توقف اجرای حکم را نموده‌اند.

#### قوه‌ی قضاییه

دادنامه‌ی معترض‌عنه (دادگاه تجدیدنظر) و دادنامه‌ی بدوی از حیث اصل محکومیت آقای «ب» به تحمل حبس و جزای نقدی به‌عنوان مجازات بزه کلاهبرداری، فاقد ایراد شرعی یا قانونی است، لیکن توقیف (بازداشت) موضوع ماده‌ی 114 قانون ثبت اسناد و املاک، مستلزم تقدیم دادخواست (طرح دعوی حقوقی) و اعمال ماده‌ی 2 قانون نحوه‌ی اجرای محکومیت‌های مالی مصوب 1377 بوده و واجد ایراد است. از ماده‌ی 114 قانون ثبت اسناد و املاک و اصطلاح «مدعی خصوصی» چنین استنباط می‌شود که باید شاکی خصوصی در مقام مدعی خصوصی برآید و با تقدیم دادخواستی، مطالبه‌ی حق یا خسارت نماید. در این هنگام دادگاه که لزوماً دادگاه صادرکننده‌ی حکم جزایی است، به شرح این ماده توقیف متهم تا اعاده‌ی حق را حکم می‌دهد.

#### تشخیص رییس قوه قضاییه

آراء صادره خلاف بین شرع تشخیص و به استناد قانون اصلاح ماده‌ی 18 اصلاحی قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب 1385 با درخواست اعاده‌ی دادرسی و تجویز آن و نتیجتاً توقف اجرای حکم در صورت لزوم با رعایت مقررات مربوط موافقت می‌شود. مقرر می‌دارد پرونده جهت رسیدگی به مرجع صالح ارسال شود.

1- «در مورد مواد 105، 106، 107، 108 و 109 (به استثنای مورد مذکور در بند ب ماده 108) مجرم علاوه بر مجازات مقرر برای جرم کلاهبرداری تا موقعی که به وسیله تصدیق حق مدعی خصوصی در اداره ثبت املاک یا به وسایل دیگر خساراتی را که مستقیماً به واسطه تقاضای ثبت و صدور سند مالکیت به طرف وارد آورده و مدعی خصوصی به وسیله‌ی تقدیم عرض حال مطالبه نموده و مورد حکم واقع شده جبران ننماید، در توقیف خواهد ماند. تعیین میزان خسارت با محکمه‌ای است که به جنبه جزایی رسیدگی کرده ولو این که عرض حال خسارت از طرف مدعی خصوصی پس از صدور حکم جزایی داده شده باشد...»

بخشنامه

تغییر تعرفه‌های خدمات قضایی در بودجه‌ی سال ۱۳۸۹

بنابر اختیار تفویض شده در بند 36 بخش ششم تغییرات متفرقه اعمال شده در بودجه‌ی سال 1389 کل کشور به رییس قوه قضاییه و به موجب پیشنهاد شماره 88/01/1270 - 1389/1/16 وزیر محترم دادگستری، تعرفه‌های خدمات قضایی مندرج در ماده 3 قانون نحوه‌ی وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین، مصوب 1373 به شرح ذیل اصلاح و جهت اجرا به مراجع ذیربط ابلاغ می‌شود.

ماده 3	شرح درآمد خدمات قضایی	مبلغ مصوب
بند 1	در هر مورد که در قوانین حداکثر مجازات کمتر از نود و یک روز حبس و یا مجازات تعزیری موضوع تخلفات رانندگی باشد.	از نهمصد هزار (900/000) ریال تا سیزده میلیون (13/000/000) ریال
بند 2	هرگاه حداکثر مجازات بیش از نود و یک روز حبس و حداقل آن کم‌تر از این باشد و به اختیار دادگاه جزای نقدی مورد حکم واقع شود.	از نهمصد هزار (900/000) ریال تا چهل میلیون (40/000/000) ریال
بند 3	بدون تغییر	بدون تغییر
بند 4	تقدیم دادخواست و درخواست تعقیب کیفری به مراجع قضایی علاوه بر حقوق مقرر	پنجاه هزار (50/000) ریال
بند 5	تقدیم شکایت به دادرسی انتظامی قضات	پنجاه هزار (50/000) ریال
بند 6	بهای اوراق دادخواست و اظهارنامه و برگ اجراییه احکام دادگاه‌ها و هیأت‌های حل اختلاف موضوع قانون کار برای هر برگ	پنج هزار (5/000) ریال
بند 7	بدون تغییر	بدون تغییر
بند 8	بدون تغییر	بدون تغییر
بند 9	هزینه گواهی امضای مترجم توسط دادگستری برای هر مورد	ده هزار (10/000) ریال
	هزینه پلمپ اوراق ترجمه شده توسط مترجم رسمی دادگستری	بیست هزار (20/000) ریال
	هزینه پلمپ گواهی صحت ترجمه یا مطابقت رونوشت و تصویر با اصل در هر مورد	بیست هزار (20/000) ریال
هزینه پروانه اشتغال واپستگان دادگستری و تمدید آن در هر سال:		
بند 10	پروانه وکالت درجه (1)	دو میلیون (2/000/000) ریال
	پروانه مترجم رسمی، کارشناس رسمی، وکالت درجه (2) و کارگشایی مقیم مرکز استان در هر مورد	یک میلیون (1/000/000) ریال
	پروانه وکالت درجه (3)	هشتصد هزار (800/000) ریال
	پروانه کارگشایی در سایر شهرستان‌ها	پانصد هزار (500/000) ریال
	پروانه وکالت اتفاقی	پانصد هزار (500/000) ریال
بند 11	تقدیم دادخواست به دیوان عدالت اداری:	پنجاه هزار (50/000) ریال
	شعب دیوان:	یکصد هزار (100/000) ریال
بند 12	بدون تغییر	بدون تغییر
	شعب تشخیص:	بدون تغییر
بند 13	هزینه دادرسی در دعاوی غیرمالی، درخواست تأمین دلیل و تأمین خواسته در کلیه مراجع قضایی	پنجاه هزار (50/000) ریال
بند 14	هزینه دادرسی در صورتی که قیمت خواسته در دعاوی مالی در موقع تقدیم دادخواست مشخص نباشد	یکصد هزار (100/000) ریال تمبر الصاق و ابطال و بقیه بعد از تعیین خواسته و صدور حکم دریافت شود
بند 15	هزینه اجرای موقت احکام در کلیه مراجع قضایی	پنجاه هزار (50/000) ریال
بند 16	هزینه درخواست تجدیدنظر از قرارهای قابل تجدیدنظر در دادگاه و دیوان عالی کشور	پنجاه هزار (50/000) ریال
بند 17	هزینه تطبیق اوراق با اصل آن‌ها در دفاتر دادگاه‌ها و دیوان عدالت اداری و سایر مراجع قضایی و گواهی صادره از دفاتر کلیه مراجع مذکور	دو هزار (2/000) ریال
بند 18	هزینه ابلاغ اظهارنامه و واخواست نامه در هر مورد	ده هزار (10/000) ریال
هزینه شکایت کیفری علیه صادر کننده چک بلامحل:		
بند 19	تا مبلغ یک میلیون (1/000/000) ریال	پانزده هزار (15/000) ریال
	نسبت به مازاد تا ده میلیون (10/000/000) ریال	چهل هزار (40/000) ریال
	مازاد بر ده میلیون (10/000/000) ریال	یکصد و پنجاه هزار (150/000) ریال
هزینه صدور گواهی عدم سوء پیشینه کیفری:		
بند 20	نسخه اول	پنجاه هزار (50/000) ریال
	نسخه‌های بعدی	بیست هزار (20/000) ریال
بند 21	هزینه دادرسی در مرحله تجدیدنظر از احکام کیفری	یکصد هزار (100/000) ریال
بند 22	هزینه اجرای احکام تخلیه اعیان مستأجره	بدون تغییر
	هزینه اجرای احکام دعاوی غیرمالی و احکامی که محکوم‌به آن تقویم نشده و هزینه اجرای آراء و تصمیمات مراجع غیردادگستری در دادگستری	از یکصد هزار (100/000) ریال تا پانصد هزار (500/000) ریال به تشخیص دادگاه